

بررسی وفاق اجتماعی و برخی از عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر یزد)

مسعود حاجی‌زاده میمندی^۱، امیرمختار اسکندری فرد^۲

چکیده

شهر یزد با پیشینه‌ی سنتی و قوی فرهنگی خود که با صفت‌های قنات، قنوت و قناعت شناخته شده است در فرآیند توسعه‌ی شهری مدرن می‌باشد. یکی از عوامل بازتولید نظم اجتماعی جامعه‌مدار و شهروندمدار در جامعه‌ی شهری مدرن، وفاق اجتماعی می‌باشد و این وفاق اجتماعی در کاهش مشکلات و آسیب‌های اجتماعی شهرها تأثیرگذار است. مقاله‌ی حاضر با هدف شناخت عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی در بین شهروندان یزدی انجام شده است. وفاق اجتماعی را توافق عمومی بر سر قواعد و اصول اجتماعی تعریف کرده‌اند که هر جامعه‌ای برای پایداری خود نیاز به ایجاد و حفظ آن دارد. در این پژوهش برای دستیابی به داده‌های مورد نیاز از پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته استفاده شده است که این پرسشنامه از پایایی و اعتبار لازم برخوردار بوده است. پرسشنامه در بین ۳۱۶ نفر از شهروندان که به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند، تکمیل گردید.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین متغیرهای سن، وضعیت تأهل، مالکیت مسکن، مشارکت اجتماعی و دینداری با متغیرهای وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد ولی متغیرهای جنسیت، قومیت، تحصیلات و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با متغیر وابسته وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری ندارند. بر اساس یافته‌های تحلیل رگرسیونی، سه متغیر مشارکت اجتماعی، درآمد و وضعیت تأهل در مجموع ۲۲/۷ درصد از تغییرات وفاق اجتماعی را تبیین می‌کنند. **واژه‌های کلیدی:** وفاق اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شهروندان یزدی.

masoudhajizadehmeymandi@gmail.com

skandari_63@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۸

۱ - دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

۲ - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

تاریخ وصول: ۹۲/۴/۹

مقدمه

امروزه با شکل گرفتن تغییرات اجتماعی جدید، جوامع بویژه با مسائلی مانند کاهش وفاق اجتماعی، نظم اجتماعی، همبستگی اجتماعی روبرو شده‌اند که امنیت ملی و فرهنگی آنها را با خطر مواجه کرده است؛ این تغییرات گسترده باعث ایجاد شکاف و ناهماهنگی‌هایی در جوامع شده است. در جوامعی که دارای تنوع فرهنگی هستند این مسأله به شکل‌های متفاوتی خود را نشان می‌دهد؛ بدون وجود حداقلی از وفاق و یکپارچگی در بین افراد جامعه شکل‌گیری جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود زیرا وجود وفاق در جامعه از ملزوماً توسعه همه‌جانبه می‌باشد و کشوری قادر به پا گذاشتن در جریان پیشرفت و توسعه خواهد بود که بتواند در میان بخشهای گوناگون جامعه خود وفاق و یکپارچگی ایجاد کند و بخشهای گوناگون را برای حل مشکلات خود به طور هماهنگ به کار گیرد. پتانسیل آسیب‌دیدگی وفاق اجتماعی در شهرها به دلایل آهنگ تندتر تغییرات اجتماعی و عمق شکاف‌های اجتماعی بویژه از بعد ذهنی و احساسی محرومیت نسبی بیشتر است. هرچند این پژوهش در شهری انجام شده است که به علت پیشینه‌ی قوی سنتی بودن، شکاف‌ها چندان سرباز نکرده‌اند ولی احتمالاً زیر پوست این شهر از نظر افزایش آسیب‌های اجتماعی و مشکلات اجتماعی جوامع شهری خبرهایی هست که انجام پژوهش درباره‌ی میزان و عوامل مرتبط با وفاق اجتماعی در جامعه‌ی شهری یزد را توجیه‌پذیر می‌کند.

تنوع و گوناگونی در زمینه‌های مختلف اقلیمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی، جمعیتی و قومی بویژه تنوعی که در ساختار فرهنگی، سیاسی و قومی کشور وجود دارد، عقاید و سلاقی، گرایش‌ها و منش‌های سیاسی، اجتماعی و مطالبات متنوعی یافت می‌شود (میرمحمدی، ۱۳۸۰: ۷۲). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که در جامعه‌ی متکثری مانند ایران چگونه می‌توان با وجود این همه تنوع و تکرر و تعارض‌های ناشی از آن نظم اجتماعی و پیوستگی جامعه را حفظ نمود؟ با شکل‌گیری این پرسش است که مسأله‌ی وفاق اجتماعی به عنوان یکی از عوامل حفظ نظم و یکپارچگی جامعه مطرح می‌شود. از وفاق تعاریف متعددی شده است؛ لغت‌نامه‌ی دهخدا آن را معادل موافقه (موافقت) آورده

است. این لغت‌نامه معنی وفاق را به صورت‌های زیر می‌آورد: سازگار کردن، سازداری و همراهی کردن، یکدلی و یک‌جهتی، ضدنفاق و سازش آورده است (مصطفایی، ۱۳۸۸: ۱۶). برای اصطلاح وفاق تعاریف متعددی ارائه شده است؛ به عقیده‌ی مارشال اصطلاح وفاق یا اجماع به یک موقعیت، نتیجه‌گیری یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها اشاره دارد که مورد توافق مشترک هستند (مارشال؛ ۱۳۸۸، ۲۰۲). گیدنز وفاق را توافق دربارهِی ارزش‌های اجتماعی بنیادی توسط اعضای یک گروه، اجتماع یا جامعه می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۸۵).

اگرچه عناصر تشکیل‌دهنده‌ی وفاق اجتماعی رابطه‌ی جدانشدنی با یکدیگر دارند با این وجود از لحاظ تحلیلی می‌توان این عناصر را به طور جداگانه اینچنین برشمرد: ۱- نوعی توافق جمعی ۲- مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی ۳- تعامل ۴- احساس.

با توجه به این مسأله محققان عوامل گوناگونی را مؤثر بر وفاق، همبستگی و انسجام جامعه ذکر کرده‌اند؛ برخی بر تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن (لتکی، ۲۰۰۸). برخی به تأثیر رسانه‌ها و جامعه‌ی اطلاعاتی بر انسجام اجتماعی (کلانتری و فرهادی، ۱۳۸۵) و برخی بر سازمان‌هایی مانند آموزش و پرورش (روحانی، ۱۳۸۵) اشاره کرده‌اند. با توجه به این مباحث ما در این تحقیق به دنبال آگاهی از وضعیت وفاق اجتماعی و شناخت برخی از عوامل اثرگذار بر آن در بین شهروندان یزدی هستیم.

پیشینه‌ی تحقیق

یینگ^۱ در سال ۲۰۰۷ در مورد تأثیر رسانه بر وفاق اجتماعی مطالعه‌ای در آمریکا انجام داده است؛ این مطالعه به تجزیه و تحلیل و مقایسه‌ی سطح توافق برای انواع مختلف گروه‌های اجتماعی بر اساس جنس، نژاد، سن، تحصیلات و میزان استفاده از رسانه پرداخته است یافته‌ها نشان می‌دهد افرادی که زمان بیشتری را صرف استفاده از رسانه‌ها می‌کنند نسبت به کسانی که کمتر از رسانه استفاده می‌کنند، توافق بیشتری در مورد مسائل مهم جامعه و گروه‌های اجتماعی که عضو آن هستند دارند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که طول زمانی که افراد به خواندن روزنامه اختصاص می‌دهند، توافق آنها را در مورد

مسائل مهم جامعه افزایش می‌دهد. در مقایسه با مطالعه‌ی شاو و مارتین در سال ۱۹۹۲، این مطالعه شواهدی تجربی برای یکی از کارکردهای مهم رسانه‌های گروهی را نشان می‌دهد یعنی اینکه رسانه‌ها توافق گروه‌های کوچکتر در درون نظام اجتماعی بزرگ را افزایش می‌دهند.

صداقت زادگان (۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان (عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی با تأکید بر جامعه‌پذیری و قشر اجتماعی) عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی را بررسی نموده است. او در این تحقیق به بررسی رابطه‌ی فعالیت اقتصادی، میزان تعاملات اجتماعی، و قومیت با میزان وفاق اجتماعی می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان داد که هرچقدر میزان تحصیلات بالاتر باشد، وفاق اجتماعی بیشتر است. رابطه‌ی بین قشر اجتماعی و وفاق همانند تحصیلات است، فعالیت‌های صنفی نیز رابطه‌ی مثبت و معناداری با وفاق اجتماعی دارد؛ از طرف دیگر فعالیت اقتصادی با میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی منفی را نشان داد. بین وفاق اجتماعی با عواملی مانند میزان تحصیلات، قشر اجتماعی، جامعه‌پذیری در خانواده، فعالیت‌های صنفی رابطه‌ی مثبت وجود داشت و بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و وفاق اجتماعی رابطه‌ی منفی وجود دارد اما این رابطه معنادار نیست.

مشارکت اجتماعی و نقش آن در وفاق اجتماعی مقاله‌ای است که انصاری (۱۳۷۹) در آن به شیوه‌ای نظری به بررسی رابطه‌ی بین مشارکت اجتماعی و وفاق اجتماعی می‌پردازد. انصاری برای پیشبرد این مقاله در ابتدا به بررسی مفهوم مشارکت اجتماعی و معنی آن می‌پردازد و سپس ویژگی‌های مشارکت اجتماعی را بیان می‌کند. او برای مشارکت اجتماعی پیش‌نیازهایی را در نظر می‌گیرد که به نظر او این پیش‌نیازها در همه‌ی کشورها وجود ندارد. به عقیده‌ی او مشارکت اجتماعی همه‌ی افراد جامعه لازمی توسعه می‌باشد و زمانی که کشوری توانایی مشارکت دادن افراد خود را نداشته باشد از انجام برنامه‌های توسعه‌ای عاجز است. او در این مقاله آورده است که برای انجام هرچه بهتر مشارکت افراد در امور جامعه نیاز به انعطاف در ساختار گروهی جامعه است و مشارکت تام و تمام اعضا و ترغیب جوی آرام‌بخش و سبک مدیریتی غیر آمرانه است که باعث ایجاد نوعی وفاق اجتماعی در بین افراد جامعه می‌شود. در نهایت او نتیجه می‌گیرد که

کشورهای در حال توسعه برای حرکت به سوی توسعه و پیشرفت به وفاق اجتماعی نیاز دارند که خود ناشی از مشارکت اجتماعی افراد است.

جعفری نژاد (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان (تحلیل برخی از عوامل تأثیرگذار بر وفاق اجتماعی در شهر اصفهان) به مسأله‌ی وفاق اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی می‌پردازد. جامعه‌ی نمونه‌ی این پژوهش ۱۷۸ نفر از شهروندان اصفهانی بالای ۱۵ سال است که به شیوه‌ی نمونه‌گیری سیستماتیک انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از وجود رابطه‌ی بین برخی از متغیرهای مورد بررسی با وفاق اجتماعی است. از بین متغیرهای جانبی مورد بررسی که عبارت بود از: سن، جنس، تحصیلات، اشتغال و پایگاه اقتصادی اجتماعی، پژوهش موجود رابطه‌ی بین وفاق اجتماعی با سن، تحصیلات و شغل را مورد تأیید قرار داد از سه فرضیه‌ی اصلی این پژوهش که رابطه‌ی بین وفاق اجتماعی با اعتماد اجتماع، اطلاع‌رسانی و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است با توجه به نتایج حاصله می‌توان وجود رابطه‌ی مثبت بین اعتماد اجتماعی و اطلاع‌رسانی با متغیر وابسته را پذیرفت ولی نتایج تحقیق وجود رابطه‌ی بین مشارکت اجتماعی و وفاق اجتماعی را اثبات نکرد.

حسنوی^۱ و قمی تفرشی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر جامعه‌ی اطلاعاتی بر انسجام اجتماعی به بررسی تأثیر رسانه‌ها بر جامعه و انسجام اجتماعی پرداخته‌اند، از نظر آنها رسانه‌ها در جوامع کنونی توانایی بسیاری را دارند. آنها معتقدند که کاربران با استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی زبان یگانه‌ای پیدا کرده و با اینکه فرسنگ‌ها از هم دورند به شکل باور نکردنی زندگی روزمره‌ای شبیه به هم دارند یعنی کاربران این شبکه‌ها نسبت به یکدیگر احساس نزدیکی بیشتری دارند. آنها معتقدند که شبکه‌های ارتباطی با تأثیرگذاری بر هویت‌ها آنها را به طرف یکپارچگی سوق می‌دهند و جامعه‌ای هماهنگ از نظر هویتی می‌سازند.

مبانی نظری

اگوست کنت نخستین جامعه‌شناسی است که به موضوع وفاق اجتماعی پرداخته است

آیین کنت مبتنی بر این فکر است که اساس هر جامعه‌ای توافق اذهان است، جامعه به وجود نمی‌آید مگر آنکه اعضایش اعتقادات واحدی داشته باشند. کنت خود در این باره چنین نوشته است: افکار به جهان حکومت می‌کنند و جهان را منقلب می‌کنند، یا به عبارتی دیگر تمامی دستگاه اجتماعی بر اساس عقاید نهادینه شده است. بحران بزرگ سیاسی و اخلاقی جوامع کنونی در آخرین تحلیل ناشی از هرج و مرج فکری است؛ در واقع مهمترین شری که دامن‌گیر ماست همین هماهنگی عمیقی است که اکنون در بین همه‌ی اذهان نسبت به اصول اخلاقی که ثبات آنها شرط اول یک نظم اجتماعی حقیقی است، وجود دارد (صدیقی اورعی، ۱۳۸۷). کنت بحث وفاق در جامعه را به صورت دیگر نیز بیان می‌کند «به عقیده‌ی او در چارچوب خانواده است که گرایش‌های خودخواهانه به سود مقاصد اجتماعی سرکوب و مهار می‌شوند، از طریق خانواده است که انسان از حالت شخصی‌اش بیرون می‌آید و با وجود پیروی از نیرومندترین غرایزش؛ زندگی کردن با دیگران را یاد می‌گیرد». به عقیده‌ی او «خانواده پایه‌ای‌ترین واحد اجتماعی و پیش‌نمونه‌ی همبستگی اجتماعی است زیرا این همبستگی‌ها نیز از خانواده و گروه‌های خویشاوندی برمی‌خیزد» (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۴). از طرف دیگر کنت زبان را عامل مشترکی می‌داند که توانایی یکپارچه نگه داشتن جامعه را دارد. به عقیده‌ی او زبان ظرفی است که اندیشه‌ی نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکانی در آن ذخیره می‌شود و ما با مشارکت در یک جهان زبانی در واقع بخشی از یک اجتماع زبانی هستیم. زبان ما را به همزبان‌هایمان پیوند می‌دهد و در ضمن ما را به رشته‌ی درازی که یک اجتماع زنده را به نیاکان دورش مرتبط می‌سازد متصل می‌کند بدون یک زبان انسانها هرگز نمی‌توانند به همبستگی و توافق دست یابند. جامعه علاوه بر یک زبان به یک اعتقاد مذهبی مشترک نیز نیاز دارد و این همان اصل وحدت‌بخش و زمینه‌ی مشترکی را فراهم می‌سازد که اگر نبود اختلاف‌های فردی جامعه را از هم می‌گسیخت (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۴).

دورکیم در ابتدایی‌ترین اثر اصلی‌اش «تقسیم کار در جامعه» دو نوع بسیار متفاوت جامعه را با یکدیگر مقایسه می‌کند؛ آنهایی که از طریق همبستگی مکانیکی که تقسیم کار بسیار محدودی دارد انسجام یافته‌اند و آنهایی که از طریق همبستگی ارگانیک که تقسیم کار

بسیار پیشرفته‌تری دارد انسجام یافته‌اند (کرایب، ۱۳۸۸: ۱۲۶). به عقیده‌ی دورکیم همبستگی اجتماعی آن است که سبب می‌شود جامعه قوام داشته باشد و دچار بی‌نظمی و نابسامانی نگردد. جامعه‌ی قدیم دارای همبستگی بالا بود زیرا در این نوع جامعه افراد دارای اخلاقیات مشترکی بودند که سبب می‌شد آنها بسیار شبیه به هم باشند؛ این اخلاقیات مشترک البته ناشی از اعتقاد افراد جامعه به مذهب بود به بیان دیگر وفاق اجتماعی بر سر ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش آنها از سوی اکثریت افراد جامعه باعث می‌شود که همبستگی اجتماعی در چنین جامعه‌ای بالا باشد اما در جامعه‌ی جدید مشکل اساسی این است که هیچگونه نظام اخلاقی مشترک و قوی وجود ندارد مذهب در زندگی آحاد جامعه رنگ باخته و فردگرایی رو به فزونی گذاشته است به نظر دورکیم بسیاری از مشکلات اجتماعی ناشی از ضعف این نظام مشترک اخلاقی در جامعه است؛ به نظر او درست است که دیگر همبستگی اجتماعی ناشی از اعتقاد کلیه‌ی افراد جامعه به یک نظام اخلاقی مشترک نمی‌توان داشت، اما یک همبستگی اجتماعی متفاوت در جامعه جدید در حال ظهور است که نه ناشی از شباهت افراد و اعتقاد به یک نظام اخلاقی مشترک بلکه ناشی از تفاوت افراد و اعتقاد به اخلاقیات صنفی و حرفه‌ای غیر مشترک است؛ در چنین جامعه‌ای آنچه زمینه‌ساز وفاق و همبستگی اجتماعی، تقسیم کار اجتماعی و نیاز متقابل افراد به یکدیگر است این نیاز افراد به تخصص‌های گوناگون سبب می‌شود که افراد و گروه‌ها برای قواعد و ارزش‌های اخلاقی افراد و گروه‌های اجتماعی دیگر احترام قائل شوند و همین امر زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی در جوامع جدید است (مصطفایی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶). هرچند دورکیم تأکید می‌کرد که در جوامع نوین بر اثر همبستگی و وابستگی متقابل نقش‌های متمایز تا اندازه‌ای یکپارچگی به دست می‌آید اما با اینهمه او به این نتیجه رسیده بود که اینگونه جوامع را نمی‌توان بدون حصول یکپارچگی از طریق یک نظام عقاید مشترک اداره کرد (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

تونیس دو نوع جامعه را توصیف می‌کند که بر پایه‌ی نوع متفاوتی از وفاداری نهاده شده است؛ در جوامع سنتی‌تر، تعهد بر پایه‌ی احساس اشتراک است، پیوند عاطفی که در آن فرد احساس می‌کند جزء چیزی بزرگتر است و یک حس ما بودن رایج است و

اعتقادی به اینکه کوشش‌های من نه برای من بلکه برای ما مهم است در زبان آلمانی این مفهوم گماینشافت نامیده می‌شود در هر جامعه‌ای افرادی خواهند بود که یک حس واقعی اشتراک احساس می‌کنند و خود را به منزله‌ی چیزی بسیار بزرگتر می‌پندارند به جای گماینشافت ما گزلفاشافت را داریم که در آن قرارداد و عقل بیشتر مسلط است. به جای اینکه افراد خود را جزئی از یک گروه نخستین احساس کنند که در آن ما مسلط است، آنها خود را جزء گروه دومین احساس می‌کنند که در آن من مسلط است و وفاداری به این بستگی دارد که آیا جامعه نیازهای من را برآورده می‌سازد یا نه (شارون، ۱۳۸۲: ۹۴). به عقیده‌ی کاتمن اندیشه‌ی اساسی تونیس این بود که آنچه ما می‌بینیم این است که فرد سرانجام از قید هر وظیفه‌ای که ورای نیازهای فردی او باشد آزاد شده و زمان آن فرا رسیده است که جامعه به شیوه‌ای معقول تجدید بنا گردد. اما سؤال اصلی این است که از چه راهی می‌توان به آنچنان تجدید بنایی دست یافت؟ پاسخ تونیس این بود، از راه اخلاقی که هوشیارانه مورد پذیرش قرار گیرد (مصطفایی، ۱۳۸۸: ۲۴). البته به قول کاتمن تونیس درباره‌ی این که محتوای این نظام اخلاقی جدید که او آن را وفاق می‌نامد چه خواهد بود، توضیحی نمی‌دهد زیرا محتوای این نظم اخلاقی جدید بر خلاف نظم اخلاقی گذشته که زیربنای مذهبی داشت، می‌تواند تشخیص نیاز همگانی به حکومتی مقتدر منجر شود. یا دستیابی به وفاق از طریق یک نیروی قهری جدید به نام افکار عمومی یا ترکیبی از این راه حل‌ها باشد (مصطفایی، ۱۳۸۸: ۲۵).

از نظر رابرت پارک در جامعه‌ی آمریکا که سرمایه‌داری با تمام قوا رشد می‌کرد، رقابت یکی از فرآینهای عمده‌ی زندگی اجتماعی به شمار می‌رفت. حال سؤال این است که چگونه می‌توان عنصر رقابت را زیر یک نظم اخلاقی نوین که تونیس آن را وفاق می‌نامد قرار داد. به نظر پارک پاسخ سؤال در گرو فهم فراگردهای اصلی اجتماعی است. پارک به چهار فراگرد اجتماعی معتقد است: رقابت، کشمکش (تضاد)، توافق و هم‌رنگی؛ توافق فرایندی است که بر فروکش کردن تضادها دلالت دارد و زمانی پدید می‌آید که روابط بالادست و فرودست موقتاً تثبیت شده باشند و از طریق قوانین و آداب و رسوم تحت نظارت درآمده باشد از نظر پارک توافق مانند همه‌ی مکانیزم‌های کنترل اجتماعی شکننده

است و به آسانی از هم فرومی‌پاشد؛ به بیان دیگر توافق و سامان اجتماعی به هیچ وجه پدیده‌های طبیعی نیستند بلکه سازگاری‌هایی موقتی‌اند که در صورت شعله‌ور شدن تضادها، این توافق و سامان ممکن است یکباره در هم شکند؛ اما بر خلاف توافق، هم‌رنگی فراگردی است از هم آمیختگی و در هم فرورفتگی است که طی آن اشخاص و گروه‌ها خاطرات، احساسات و رویکردهای دیگر افراد را از آن خود می‌سازند و با سهیم شدن در تجربه و تاریخ دیگران با آن‌ها در یک فرهنگ عجین می‌گردند (مصطفایی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۹).

مکتب کارکردگرایی جامعه را به عنوان نظامی باز و انطباق‌پذیر در نظر می‌گیرد؛ نظامی که هر یک از اعضایش در جهت حفظ یکپارچگی و ثبات کل جامعه عمل می‌کند. تحلیل کارکردی در جامعه‌شناسی با رویکرد وفاق یکی است بسیاری از کارکردگرایان پیرو دورکیم هستند و مانند او اعتقاد دارند که جامعه متضمن رموز اخلاقی مشترک، معیارها، قواعد و تفاهمات مشترک است؛ بنابراین تحلیل کارکردگرایانه با رویکرد وفاق همراه است؛ در نظر آن‌ها سازمان‌های اجتماعی الزاماً بر وفاق و نوعی توافق درباره‌ی امور درست و صحیح مبتنی است (ورسلی، ۱۳۸۸: ۴۷). به گفته‌ی پارسونز دورکیم و ماکس وبر هر دو معتقدند عمیق‌ترین ارزشهای جامعه ارتباط نزدیکی با نهادهای مذهبی دارد همچنین به اعتقاد هر دوی آنها، مذاهب مجهز به وسایلی برای ایجاد وفاق در جامعه هستند پارسونز و کارکردگرایان دیگر، متمایل به پیروی از این خط فکری هستند و مذهب را به عنوان منادی‌ای می‌دانند که نقش عمده‌ای در تجلی ارزش‌های بنیادی و حفظ یکپارچگی جامعه بازی می‌کند (ورسلی، ۱۳۸۸: ۴۹).

پیتر بلاو^۱ درخصوص یکپارچگی و انسجام اجتماعی رهیافت کاملاً متفاوتی را ارائه می‌دهد وی بر مبنای عوامل و جایگاه‌های اجتماعی دو صورت متمایز نوعی را مشخص می‌سازد؛ نخستین صورت تمایز، ناهمگونی است که بر اساس آن توزیع جمعیت در میان گروه‌های گوناگون برحسب عوامل درجه‌بندی شده مشخص می‌شود هر جامعه‌ای می‌تواند نابرابری‌های فراوانی را تحمل کند، ولی هرگز ناهمگونی‌های بیش از حد را نمی‌تواند تاب

1-Peter Blau

2- ferdinand de saussure

3- Gurgun Habermas

بیاورد. او برخلاف لیست و پارسونز معتقد نیست که یکپارچگی حاصل عواملی چون ارزش‌ها و هنجارهاست بلکه بر این باور است که درجه‌ی تمایز ساختاری می‌تواند یکپارچگی را در میان گروه‌های افراد ایجاد کند؛ عوامل مورد نظر بلاو بویژه عوامل ساختاری اسمی، یکپارچگی را تعیین می‌کنند. در مجموع یکپارچگی زمانی تأمین می‌شود که بخشی از جامعه بر پایه‌ی عواملی چون: سن، جنس، نژاد، شغل و همسایگی به درجه‌ی بالایی از همانندی رسیده باشند؛ ناهمگونی بیش از اندازه موانعی برسر راه یکپارچگی اجتماعی ایجاد می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۵: ۵۷۱).

«فردیناند دوسوسور^۲» به نقش زبان در انسجام یک ملت باور دارد. وی در کتاب "دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی" می‌نویسد: «زبان است که تا اندازه‌ی زیادی ملت را می‌سازد» او نقش اصلی را به زبان می‌دهد و وحدت نژادی را یک عامل ثانویه می‌شمارد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

«یورگن هابرماس^۳» کنش ارتباطی را که معطوف به حصول تفاهم است عامل اجماع و انسجام می‌داند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۷). به نظر هابرماس این عامل متمایل به دستیابی حفظ و تحدید اجماع است اهمیت اجماع در آن است که برای جلوگیری از متلاشی شدن جامعه باید نسبت معینی از اعتقادات و هنجارهای فردی را به طور مشترک حفظ کنیم کنش ارتباطی از این گنجینه‌ی اخلاق اجتماعی محافظت می‌کند و گویندگان و شنوندگان را متعهد می‌سازد تا به ادعای یکدیگر توجه کنند (هابرماس، ۱۹۹۰: ۲۱۱). مطابق با دیدگاه هابرماس، وجود حوزه‌ی عمومی و نهادهای جامعه‌ی مدنی به گروه‌های مختلف جامعه و از جمله گروه‌های قومی اجازه می‌دهد ضمن برقراری تعاملات و روابط با سایر گروه‌ها، پیگیر حقوق و خواسته‌های خود باشند و جو آزادی لازم و داشتن حقوق برابر با دیگر گروه‌ها به آنها اجازه و پشتوانه‌ی لازم را برای مشارکت در امور جامعه می‌دهد در چنین فضایی، کنش ارتباطی یا تفاهمی بین گروه‌ها و اقوام مختلف جامعه می‌تواند زمینه‌ساز یک انسجام اجتماعی با وجود تکثر گروه‌ها باشد؛ چرا که می‌تواند موجب رسیدن و پابندی آنها به معیارهایی عام و فراگیر و در واقع یک هویت جمعی عام باشد (عبداللهی وحسین بر، ۱۳۸۵: ۹).

«واکرکانور» از دیگر نظریه‌پردازان مسائل قومی در نظریه‌ی خود برای تحقق انسجام ملی، بر مؤلفه‌های معطوف به همکاری، مشارکت و همگامی گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها تأکید می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۷). مک کوایل نیز در بحث از کارکرد رسانه‌ها یکپارچه‌سازی و ایجاد تعامل اجتماعی را یکی از کارکرد آن می‌داند؛ به عقیده‌ی او یکپارچه‌سازی و تعامل اجتماعی باعث ۱. پیداکردن بینش درباره‌ی اوضاع واحوال دیگران ۲. همدلی اجتماعی ۳. هم‌ذات‌پنداری با دیگران و کسب احساس تعلق ۴. یافتن مبنایی برای گفتگو و تعامل اجتماعی ۵. پرکردن جای همراه واقعی در زندگی ۶. کمک به اجرای نقش‌های اجتماعی ۷. توانا ساختن فرد به ایجاد پیوند با خانواده، دوستان، و جامعه می‌گردد (مک کوایل، ۱۳۸۲: ۲۳).

فرضیات تحقیق

- ۱- میزان وفاق اجتماعی در شهر یزد بالاست.
- ۲- بین برخی متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، وضعیت تأهل و مالکیت مسکن) و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- ۳- بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- ۴- بین مشارکت اجتماعی و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- ۵- بین دین و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- ۶- بین قومیت و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

ابزار جمع‌آوری داده‌ها و پایایی و روایی آن روش پژوهش حاضر، پیمایشی^۱ است و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده است. پرسشنامه استفاده شده در این تحقیق پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته است که برای سنجش میزان اعتبار آن از اعتبار محتوایی و برای سنجش میزان پایایی آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده که متغیرها، تعداد آن و میزان آلفای به دست آمده برای هریک از متغیرها در جدول زیر آورده شده است.

جدول شماره ۱. ضریب آلفای کرونباخ ابعاد وفاق اجتماعی و مشارکت اجتماعی

| ضریب آلفای کرونباخ | تعداد گویه | گویه‌ها |
|--------------------|------------|-------------|
| ۰/۸۴ | ۱۹ | وفاق ارزشی |
| ۰/۷۵ | ۱۲ | وفاق هنجاری |
| ۰/۹۴ | ۲۰ | وفاق احساسی |
| ۰/۷۰ | ۱۱ | مشارکت عینی |
| ۰/۸۷ | ۵ | مشارکت ذهنی |

جامعه‌ی آماری و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری شامل همه‌ی افراد اعتم از مردان و زنان واقع در سن ۱۵ سال و بالاتر که در زمان پژوهش (۱۳۸۹) ساکن شهر یزد بوده‌اند. آمار این افراد براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ برابر با ۴۳۲۱۹۴ نفر بوده است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است براساس این فرمول حجم جامعه‌ی نمونه ۳۲۲ نفر بوده است، که به شیوه‌ی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند و پرسشنامه را تکمیل کرده‌اند از میان تعداد پرسشنامه‌های تکمیل شده، داده‌های تعدادی از آنها قابل استفاده نبود، در نتیجه از داده‌های ۳۱۶ پرسشنامه استفاده شده و استخراج و تحلیل گردید.

تعریف عملیاتی مفاهیم

وفاق اجتماعی: عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی که خود موجب انرژی عاطفی است به وجود می‌آید انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجب توافق اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷). برای عملیاتی کردن این مفهوم با در نظر گرفتن سه ابعاد ارزشی، هنجاری و احساسی یا عاطفی برای آن به سنجش آن پرداخته شده است.

وفاق ارزشی: توافق بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی یا ارزش‌های اجتماعی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی تعریف می‌نماییم (جعفری نژاد، ۱۳۸۴: ۴۷).

وفاق هنجاری: هنجار اجتماعی شیوه‌های رفتاری معینی است که در گروه یا جامعه

متداول است و فرد در جریان زندگی خود آن را می‌آموزد، به کار می‌بندد و نیز انتظار دارد که دیگر افراد جامعه آن را انجام دهند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۱۹۷) با توجه به این تعریف توافق یا یکسانی افراد در عملکرد و رفتار اجتماعی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی را می‌توان وفاق هنجاری نامید.

وفاق احساسی: وفاق اجتماعی علاوه بر توافق در ارزش‌ها و یکسانی در عملکرد افراد، نوعی احساس متعلق مشترک نیز تولید می‌نماید؛ احساس را حالات نفسانی که الگوی آن‌ها را عوامل فرهنگی تعیین می‌کند تعریف می‌نمایند (بیرو، ۱۳۷۶: ۵)؛ بنابراین احساس تعلق و علاقه مشترک افراد در زمینه‌های اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی را می‌توان وفاق احساسی نامید.

مشارکت اجتماعی: درگیر شدن ذهنی و عاطفی یک فرد، در یک وضعیت گروهی که در این درگیری او را تشویق می‌کنند تا به هدف‌های گروه کمک کند و خود را در مسؤولیت‌های آن گروه سهیم بدانند (نیازی، ۱۳۸۱: ۲۸) در شاخص‌سازی این مفهوم مشارکت را ابعاد عینی و ذهنی مورد توجه قرار گرفته است.

نتایج تحقیق

نتایج توصیف آماری وفاق اجتماعی نشان می‌دهد که میانگین وفاق اجتماعی در بین شهروندان یزدی ۱۷۵ می‌باشد این در حالی است که بیشترین مقدار این میزان برابر با ۲۳۸ و کمترین آن ۱۲۴ می‌باشد تفاضل حداکثر و حداقل نمرات (دامنه‌ی تغییرات) برابر با ۹۹ است.

جدول شماره ۲. توصیف آماری وضعیت وفاق اجتماعی در بین شهروندان یزدی

| وفاق اجتماعی | انحراف استاندارد | میانگین | بیشترین | کمترین | حجم نمونه |
|--------------|------------------|---------|---------|--------|-----------|
| | ۲۱/۹۰۶ | ۱۷۵ | ۲۳۸ | ۱۲۴ | ۳۱۶ |

برای اینکه بدانیم چه تعداد از افراد دارای میزان بالای وفاق اجتماعی، چه میزان دارای وفاق اجتماعی متوسط و چه تعدادی از افراد دارای وفاق اجتماعی بالایی هستند در جدول زیر توزیع چارکی نمرات میزان وفاق اجتماعی آورده شده است.

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی و درصد تجمعی میزان وفاق اجتماعی

| چارک‌ها | فراوانی | درصد تجمعی | میزان وفاق اجتماعی |
|---|---------|------------|--------------------|
| چارک اول (کمترین میزان وفاق اجتماعی) | ۸۰ | ۲۵/۳ | از ۱۶۳ تا ۵۱ |
| چارک دوم و سوم (میزان وفاق اجتماعی متوسط) | ۱۵۲ | ۷۳/۴ | از ۱۹۱ تا ۱۶۶ |
| چارک چهارم (بیشترین میزان وفاق اجتماعی) | ۸۴ | ۱۰۰ | از ۲۵۵ تا ۱۹۲ |

همانگونه که در جدول بالا دیده می‌شود تعداد افرادی که در که در چارک اول قرار می‌گیرند ۸۰ نفر است تعداد کسانی که دارای میزان وفاق اجتماعی بالایی هستند یا در چارک چهارم قرار گرفته‌اند ۸۴ نفر است و چارک دوم و سوم ۱۵۲ نفر از اعضای جامعه‌ی نمونه را شامل شده است این توزیع نشان‌دهنده‌ی آن است که می‌توان وضعیت وفاق اجتماعی در شهر یزد را در حد متوسطی دانست نه آن‌چنان است که در جامعه نوعی گسست و ناهماهنگی بر سر مسائل ارزشی، هنجاری و احساسی وجود داشته باشد و نه آنچنان است که یکپارچگی کاملی در مورد این مسائل بین افراد شکل گرفته باشد. رابطه‌ی بین متغیرهای تحقیق به وسیله‌ی آزمون‌های آماری مناسب به آزمون گذاشته شده است، جدول زیر رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل (مشارکت اجتماعی، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، سن و متغیر وابسته (میزان وفاق اجتماعی) را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه این متغیرها در سطح فاصله‌ای سنجیده شده‌اند و متغیر وابسته نیز دارای سطح فاصله‌ای است، برای آزمون رابطه‌ی بین آن‌ها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول شماره ۴. همبستگی پیرسون میان اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، استفاده از رسانه و سن

با وفاق اجتماعی

| نوع رابطه | آزمون پیرسون | | متغیرهای مستقل | شماره |
|-----------------|---------------------------|------------------------|------------------------------|-------|
| | سطح معناداری (۲ دامنه) | ضریب همبستگی پیرسون | | |
| رابطه وجود دارد | ۰/۰۰۰ | ۰/۳۷۰ | مشارکت اجتماعی | ۱ |
| عدم وجود رابطه | ۰/۲۹۹ | ۰/۰۵۹ | استفاده از وسایل ارتباط جمعی | ۲ |
| رابطه وجود دارد | ۰۰/۰۰۵ | ۰/۱۵۶ | سن | ۳ |

همانگونه که جدول بالا نشان می‌دهد بین متغیر مشارکت اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد با توجه به نتایج آزمون پیرسون سطح معناداری آن برابر با $Sig=.000$ است که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معناداری بین مشارکت اجتماعی و وفاق اجتماعی در بین شهروندان یزدی می‌باشد. همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر با 0.370 است که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ای نه چندان قوی و مثبت بین دو متغیر است. با توجه به این داده‌ها، فرضیه H_0 ابطال می‌شود و فرضیه H_1 تأیید می‌شود یعنی بین میزان مشارکت اجتماعی شهروندان و وفاق اجتماعی در بین آن‌ها رابطه وجود دارد. بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و وفاق اجتماعی در بین شهروندان یزدی رابطه‌ی آماری معناداری وجود ندارد. سطح معناداری این رابطه برابر با $Sig=.299$ است که عدم رابطه بین این دو متغیر را نشان می‌دهد بنابراین فرضیه H_0 تأیید می‌شود و فرضیه H_1 ابطال می‌شود یعنی میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی رابطه‌ی معناداری با میزان وفاق اجتماعی ندارد. متغیر سن دارای رابطه‌ی معنادار ضعیفی با میزان وفاق اجتماعی است سطح معناداری سن با وفاق اجتماعی برابر است با $Sig=.005$ نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ای بسیار ضعیف است. ضریب همبستگی بین این دو متغیر برابر با 0.156 است؛ هرچند این رابطه رابطه‌ای ضعیف است اما در اینجا نیز فرضیه H_0 ابطال می‌شود و فرضیه H_1 تأیید می‌شود در نتیجه می‌توان گفت سن افراد بر وفاق اجتماعی آنها تأثیر ضعیفی می‌گذارد.

جدول شماره ۵. آزمون کی دو و t متغیرهای مستقل اسمی

| شماره | متغیر مستقل | آزمون آماری | |
|-------|-------------|-------------|---------------------|
| | | آزمون t | رابطه یا عدم رابطه |
| ۱ | جنس | -۰/۵۸۵ | عدم رابطه |
| ۲ | وضعیت تأهل | -۴/۶۲۱ | عدم رابطه |
| | | آزمون کی دو | سطح معناداری |
| ۳ | قومیت | ۳۶۴/۹۰۰ | عدم رابطه |
| ۴ | مذهب | ۳۲۴/۴۷۶ | رابطه مثبت و مستقیم |

| | | | | |
|---|-------------|---------|-------|---------------------|
| ۵ | مالکیت منزل | ۳۷۱/۴۸۳ | ۰/۰۰۰ | رابطه مثبت و مستقیم |
|---|-------------|---------|-------|---------------------|

جدول بالا از دو قسمت تشکیل شده است یک قسمت آن به بررسی رابطه‌ی بین متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل با میزان وفاق اجتماعی می‌پردازد و قسمت دوم آزمون کی دو را برای متغیرهای قومیت، مذهب و مالکیت منزل را نشان می‌دهد براساس نتایج این جدول متغیر جنسیت با وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری ندارد. در این جدول رابطه‌ی جنسیت با وفاق اجتماعی به وسیله‌ی آزمون t سنجیده شده است. میزان آزمون t این رابطه $-۰/۵۸۵$ و سطح معناداری آن برابر با $۰/۲۰۱$ است که عدم رابطه را نشان می‌دهد؛ بنابراین فرضیه‌ی H_0 تأیید می‌شود و فرضیه‌ی H_1 ابطال می‌گردد؛ یعنی بین جنسیت پاسخگویان و میزان وفاق اجتماعی آنها رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. درباره‌ی متغیر وضعیت تأهل نیز مانند جنسیت از آزمون t استفاده شده است؛ در این رابطه آزمون t برابر با $-۴/۶۲۱$ و سطح معناداری آن $۰/۶۷۲$ است که عدم رابطه بین وضعیت تأهل و وفاق اجتماعی را نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت که رابطه‌ی معناداری بین وضعیت تأهل پاسخگویان و میزان وفاق اجتماعی در بین آنها وجود ندارد یعنی فرضیه‌ی H_0 تأیید می‌گردد و فرضیه‌ی H_1 ابطال می‌شود. رابطه‌ی قومیت با وفاق اجتماعی نیز معنادار نیست. آزمون کی دو این متغیر که $۳۶۴/۹۰۰$ و سطح معناداری آن $۰/۹۹۰$ است که نشان از عدم رابطه بین قومیت افراد و میزان وفاق اجتماعی آنهاست. در اینجا فرضیه‌ی H_0 تأیید می‌شود و فرضیه‌ی H_1 ابطال می‌گردد اما دو متغیر مذهب و مالکیت منزل رابطه‌ی مثبت و مستقیم با میزان وفاق اجتماعی دارند. درباره‌ی مذهب، میزان آزمون کی دو برابر با $۳۲۴/۴۷۶$ و سطح معناداری $۰/۰۰۰$ نشان از تأثیر مذهب بر وفاق اجتماعی دارد برای متغیر مذهب فرضیه H_0 ابطال می‌گردد و فرضیه‌ی H_1 تأیید می‌شود یعنی بین مذهب افراد و میزان وفاق اجتماعی آنها رابطه‌ی مثبت و مستقیم وجود دارد. برای متغیر مالکیت منزل نیز وضعیت به همین صورت است میزان آزمون کی دو آن برابر با $۳۷۱/۴۸۳$ و سطح معناداری $۰/۰۰۰$ نشان از رابطه‌ی نوع مالکیت منزل با میزان وفاق اجتماعی است؛ در اینجا نیز فرضیه H_0 ابطال می‌گردد و فرضیه‌ی H_1 پذیرفته می‌شود یعنی بین نوع مالکیت منزل و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی مثبت و

مستقیم وجود دارد. برای آزمون رابطه‌ی بین متغیرهای میزان تحصیلات و درآمد که در سطح ترتیبی اندازه‌گیری شده است با متغیر میزان وفاق اجتماعی که در سطح فاصله‌ای سنجیده شده است از آزمون اسپیرمن استفاده شده است.

جدول شماره ۶. ضریب همبستگی اسپیرمن میان تحصیلات و وفاق اجتماعی

| متغیرها | ضریب همبستگی اسپیرمن | سطح معناداری (۲ دامنه) |
|--------------|----------------------|------------------------|
| وفاق اجتماعی | -.۰۸۰ | .۱۵۴ |
| تحصیلات | | |

جدول بالا به بررسی رابطه‌ی بین میزان تحصیلات و میزان وفاق اجتماعی می‌پردازد. همانگونه که در جدول فوق نشان داده شده است، میزان معناداری بین تحصیلات و وفاق اجتماعی برابر با $Sig=.154$ است که نشان‌دهنده‌ی عدم معناداری رابطه بین تحصیلات و میزان وفاق اجتماعی بین پاسخگویان است؛ با توجه به این نتیجه می‌توان گفت که فرضیه‌ی H_0 تأیید می‌شود و فرضیه‌ی H_1 ابطال می‌شود.

جدول شماره ۷. ضریب همبستگی اسپیرمن میان وفاق اجتماعی و میزان درآمد.

| متغیرها | ضریب همبستگی اسپیرمن | سطح معناداری (۲ دامنه) |
|--------------|----------------------|------------------------|
| وفاق اجتماعی | -.۱۸۸ (**) | .۰۰۱ |
| درآمد | | |

** همبستگی در سطح اطمینان ۰/۰۱ خطا (۲ دامنه) معنی‌دار است

جدول بالا رابطه‌ی بین میزان درآمد و میزان وفاق اجتماعی را نشان می‌دهد با توجه به این نتایج، با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱، رابطه‌ی معناداری بین میزان درآمد و میزان وفاق اجتماعی وجود دارد؛ اما این رابطه رابطه‌ای معکوس است یعنی با افزایش میزان درآمد، میزان وفاق اجتماعی پایین می‌آید بنابراین در اینجا فرضیه‌ی H_0 ابطال می‌شود و فرضیه‌ی H_1 تأیید می‌گردد.

جدول شماره ۸. خلاصه آماره‌های مربوط به برازش مدل

| Sig. | F | Std. Error of the Estimate | Adjusted R Square | R Square | R | Model |
|-------|--------|----------------------------|-------------------|----------|-------|-------|
| ۰/۰۰۰ | ۳۱/۰۳۸ | ۱۹/۲۹۴ | ۰/۲۲۷ | ۰/۲۳۵ | ۰/۴۵۸ | ۱ |

برای محاسبه‌ی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از رگرسیون استفاده نموده‌ایم؛ جدول فوق خلاصه‌ای از تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر میزان وفاق اجتماعی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که جدول بالا نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه‌ی این متغیرها با وفاق اجتماعی برابر با $R=0/458$ است یعنی همبستگی بین مجموعه‌ی متغیرهای مستقل و متغیر وابسته در حدود متوسط می‌باشد که نه بسیار قوی و نه بسیار ضعیف است. ستون دوم مجذور ضریب همبستگی چندگانه یا ضریب تعیین است؛ این ضریب، میزان تبیین واریانس و تغییرات متغیر وابسته به وسیله‌ی متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد؛ این ضریب در این جدول برابر با $R\text{ Square}=0/235$ است. اشکال ضریب تعیین این است که موفقیت مدل را بیش از اندازه برآورد می‌کند و کمتر تعداد متغیرهای مستقل و همین‌طور حجم نمونه را در نظر می‌گیرد. همچنین ضریب تعیین تعداد درجات آزادی را به حساب نمی‌آورد، از این رو برخی آماردانان ترجیح می‌دهند تا از شاخص دیگری به نام ضریب تعیین تعدیل شده یا بتا استفاده کنند (صفری شالی و حبیب پور کتابی؛ ۱۳۸۸، ۴۸۷ و ۴۸۸)؛ این ضریب در این جدول برابر با $0/227$ می‌باشد یعنی $22/7$ درصد از تغییرات وفاق اجتماعی به وسیله‌ی متغیرهای مستقل این تحقیق تبیین می‌شود در این جدول میزان خطای استاندارد برابر با $19/294$ است، مقدار F در این مدل برابر با $31/038$ است و با توجه به سطح معناداری F در این مدل که برابر با $0/000$ است و مقدار F ، این مدل، تقریباً مدل خوبی برای تبیین تغییرات متغیر وابسته است.

جدول شماره ۹. ضریب رگرسیونی متغیرهای مستقل

| سطح معناداری آماره F | آماره F | Sig. | t | ضرایب استاندارد شده | ضرایب خام | | گویه‌های مستقل |
|-------------------------|---------|-------|-------|---------------------|------------|-------|----------------|
| | | | | Beta | Std. Error | B | |
| /۰۰۰ | ۳۱/۰۳۸ | ۰/۰۰۰ | ۷/۶۸۰ | ۰/۳۸۶ | ۰/۲۳۶ | ۱/۸۱۰ | مشارکت اجتماعی |
| | | ۰/۰۰۰ | ۴/۳۵۵ | ۰/۲۲۰ | ۲/۲۶۷ | ۹/۸۷۵ | وضعیت تأهل |

| | | | | | | | |
|--|--|-------|--------|-------|-------|--------|-------------|
| | | ۰/۰۰۰ | -۳/۵۷۴ | -/۱۸۱ | ۱/۱۳۸ | -۴/۰۶۷ | میزان درآمد |
|--|--|-------|--------|-------|-------|--------|-------------|

جدول شماره ۹، ضریب رگرسیونی متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد از آنجا که از بین متغیرهای مستقل تنها سه متغیر (مشارکت اجتماعی، وضعیت تأهل، میزان درآمد) معنادار شده‌اند، تنها به آوردن این سه متغیر اکتفا کرده‌ایم. در این جدول همانگونه که مشاهده می‌شود ضریب تأثیر رگرسیونی دو دسته‌اند: ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده یا بتا (Beta) و ضریب تأثیر استاندارد نشده (B)، در تحلیل رگرسیونی ضریب تأثیر استاندارد شده به ما کمک می‌کند تا تأثیر نسبی هریک از متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته مشخص کنیم؛ یعنی هرچه میزان ضریب بتای متغیر بیشتر باشد، نقش آن در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته بیشتر است. این مقدار در این جدول برای مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۳۸۶، وضعیت تأهل برابر با ۰/۲۲۰ و برای درآمد ۰/۱۸۱- است؛ یعنی این سه متغیر به ترتیب مشاهده شده در این جدول بر میزان وفاق اجتماعی تأثیر دارند. برای مشخص کردن اهمیت نسبی حضور هر متغیر در مدل از مقدار t استفاده می‌شود. از آنجا که قدر مطلق هر سه متغیر بیشتر از ۲/۳۳ است و سطح معناداری آنها نیز کوچکتر از ۰/۰۰۱ است در نتیجه اهمیت نسبی حضور سه متغیر به ترتیبی که در جدول آورده شده است، می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق به این نتیجه می‌توان دست یافت که وضعیت وفاق اجتماعی در شهر یزد در حد متوسطی قرار دارد نه آنچنان کاهش یافته که باعث نگرانی شود و نه آنچنان افزایش دارد که باعث آرامش خاطر مسئولان شود اما برای افزایش آن باید تلاش گردد. همچنین بر اساس نتایج این تحقیق از عوامل تأثیرگذار بر وفاق اجتماعی می‌توان به متغیر مشارکت اجتماعی اشاره کرد به این صورت که هرچه افراد دارای مشارکت اجتماعی بیشتری باشند میزان وفاق اجتماعی بین آنها نیز بیشتر است یکی دیگر از متغیرهایی که در رگرسیون باقی مانده است و دارای رابطه‌ی معناداری با میزان وفاق اجتماعی است، میزان درآمد سرپرست خانوار است اما بر خلاف میزان اعتماد اجتماعی و مشارکت، دارای رابطه‌ای معکوس با وفاق اجتماعی است عامل نهایی که در تحلیل

رگرسیون میزبان وفاق اجتماعی مؤثر بود وضعیت تأهل افراد است این عامل بعد از دو عامل مذکور بیشترین تغییرات میزان وفاق اجتماعی را تبیین می‌کند سایر متغیرها به دلیل عدم معناداری در رابطه با وفاق اجتماعی از معادله‌ی رگرسیون حذف شدند. برای آزمون فرضیات این تحقیق از آماره‌های متناسب با هر متغیر استفاده شد در مورد فرضیه‌ی اول یعنی رابطه‌ی بین متغیرهای زمینه‌ای و میزان وفاق اجتماعی متغیرهای درآمد، سن و مالکیت منزل بر میزان وفاق اجتماعی مؤثر بودند در حالی که در تحقیق صداقت زادگان تأثیر میزان تحصیلات بر میزان وفاق اجتماعی، رابطه‌ی معناداری با میزان وفاق اجتماعی داشته است و دیگر متغیرهای زمینه‌ای با وفاق اجتماعی رابطه نداشته است. تأثیر متغیرهای زمینه‌ای سن، تحصیلات و شغل بر میزان وفاق اجتماعی از جمله نتایجی بود که جعفری نژاد در اصفهان به آن رسیده بود اما در این پژوهش سن رابطه‌ی ضعیف اما معناداری با وفاق اجتماعی داشت؛ نتایج این تحقیق در هماهنگی با برخی از نتایج تحقیقات پیشین و در تباین با برخی دیگر از آنهاست. درباره‌ی فرضیه‌ی دوم یعنی تأثیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر میزان وفاق اجتماعی در تحقیق ما رابطه‌ی معناداری وجود نداشته است یعنی میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی تأثیری بر میزان وفاق اجتماعی ندارد. این مسأله در تحقیقات صداقت زادگان نیز بدست آمده است اما در تحقیق جعفری نژاد رابطه‌ی معناداری بین اطلاع رسانی و میزان استفاده از رسانه با میزان وفاق اجتماعی وجود داشته است. در مورد فرضیه‌ی سوم یعنی رابطه‌ی بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان وفاق اجتماعی در تحقیق ما رابطه‌ی معناداری به دست آمده است و در تحقیق انصاری نیز بر تأثیر مشارکت اجتماعی و میزان وفاق اجتماعی تأکید شده است اما در تحقیق جعفری نژاد این نتیجه تأیید شده است. در مورد فرضیه‌ی چهارم؛ رابطه‌ی بین مذهب و میزان وفاق اجتماعی، در پژوهش ما رابطه‌ی معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ این نتیجه‌گیری در تحقیقات پیشین نیامده است. درباره‌ی رابطه بین قومیت و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری در پژوهش ما به دست نیامده است و نمی‌توان گفت که در جامعه‌ی مورد مطالعه بین قومیت افراد و میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی وجود دارد. در نهایت براساس نتایج آزمون‌های این تحقیق و تحلیل رگرسیونی

می‌توان گفت که عواملی مانند مشارکت اجتماعی، درآمد، وضعیت تاهل و سن بر وفاق اجتماعی تأثیرگذار است و برای افزایش وفاق اجتماعی در جامعه‌ی مورد مطالعه باید به این چهار عامل توجه شود.

منابع

- امام جمعه، فرهاد. (۱۳۸۵). تحلیل جامعه‌شناختی همبستگی اجتماعی و فرهنگی در ایران (با تأکید بر عملکرد کلان رسانه‌های جمعی)، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۱.
- انصاری، اسماعیل. (۱۳۷۹). مشارکت اجتماعی و نقش آن در وفاق اجتماعی؛ مجله‌ی فرهنگ عمومی و وفاق اجتماعی، شماره ۲۴.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). عقل در سیاست: بیست و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- جعفری نژاد، عفت. (۱۳۸۴). تحلیل برخی از عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی در شهر اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- جهان بین، داریوش. (۱۳۷۸). فرهنگ، وفاق اجتماعی و خشونت (مقاله) فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره ۶۵، پاییز و زمستان.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۲). وفاق اجتماعی (مقاله) نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره سوم، بهار.
- حسنوی، رضا و شیدا قمی تفرشی. (۱۳۸۵). تأثیر جامعه‌اطلاعاتی بر انسجام اجتماعی، مجله‌ی تدبیر، شماره ۱۷۵ آذر ماه.
- دوریان، پاتریک و توماس فرارو. (۱۳۸۶). مسأله‌ی همبستگی؛ نظریه‌ها و مدلها، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- روحانی، حسن. (۱۳۸۵). نقش آموزش و پرورش در انسجام اجتماعی، فصلنامه‌ی راهبرد، شماره ۴۲، زمستان.
- ریشه، گی. (۱۳۷۰). کنش اجتماعی، ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- شارون، جوئل. (۱۳۸۲). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۸۸). انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران: انتشارات

پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

- صداقت زادگان، شهناز. (۱۳۷۹). عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی با تأکید بر جامعه‌پذیری و قشر اجتماعی (مقاله) فصلنامه‌ی شورای فرهنگ عمومی، شماره‌ی ۲۴.
- صدیقی اورعی، غلامرضا. (۱۳۸۷). تعارض‌های فرهنگی و وفاق اجتماعی (مقاله) فصلنامه‌ی فرهنگ عمومی و وفاق اجتماعی، شماره‌ی ۲۴.
- صفری شالی، رضا و کریم حبیب پور گنابی. (۱۳۸۸). راهنمای جامع SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)، تهران: نشر لویه.
- عبداللهی، محمد و محمدعثمان حسین بر. (۱۳۸۵). هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران (مقاله) جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۴، زمستان.
- کرایب، یان. (۱۳۸۸). نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک، ترجمه‌ی شهناز مسمی پرست، تهران: انتشارات آگاه.
- کوزر، لوییس. (۱۳۸۶). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مارشال، گوردون. (۱۳۸۸). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، نشر بنیاد حقوقی میزان.
- مصطفایی، عبدالمحمد. (۱۳۸۸). وفاق اجتماعی، آسیب‌شناسی و راهبردهای گسترش آن، تهران: انتشارات آوای نور.
- مک‌کوایل، دنیس. (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه‌ی پرویز اجلالی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- میر محمدی، داوود. (۱۳۸۰). رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران (مقاله)، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال سوم، شماره‌ی ۹، پاییز.
- نیازی، محسن. (۱۳۸۱). تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهر ری در سال ۱۳۸۰، دانشگاه اصفهان.
- وحیدا، فریدون. (۱۳۷۸). خرده فرهنگها، پس افتادگی فرهنگی و وفاق و نظم اجتماعی، مجله‌ی فرهنگ اصفهان، شماره‌ی ۲۱، بهار.
- وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق. (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات بهینه.

- ورسلی، پیتر. (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم، ترجمه‌ی سعید معیدفر، انتشارات جامعه‌شناسان.

- Habermas, J. (1990), *Moral Consciousness And Communicative Action*, translated By C. Lenhardt and S. W. Nicholson, Cambridge: Polity Press, 1990.
- Letki, N. (2008), *Does Diversity Erode Social Cohesion?*, *Journal Of Political Studies* Vol :59.
- Thomas, R. Klassen (1998), *Social Consensus In The Process Of Pension Reform In Canada: Yourk Universit press*, 1998.
- Ying, du (2007), *The Rol Of Mass Media In Achiving Scial Consensus*, Paper Presented At The Annal meeting Of The International Communication Association San Francisco, 2007.